

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: الیاس پیام "رستاقی"

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۲

مقایسه چه گوارا با مسعود، خوش رقصی به خاینان

اغلب اوقات وقتی به فیس بوک سری می زنم، به چهره هائی برمی خورم که روی لباس هایشان تصویری از چه گوارا نقش بسته است. ارزنده تر از آن این که، تعدادی از آنها بیانات این دلیر مرد تاریخ را روی فیسبوک های خود گذاشته اند و حتا کسانی از آن میان نشانی فیسبوک خویش را با چهره این حماسه تاریخ مزین نموده اند. در میان انتخاب کنندگان تصویر چه گوارا، دقیقاً افرادی هم است که لباس حاوی عکس چه گوارا را صرف به خاطر زیبایی و شباهت هائی که چه گوارا با قهرمانان فلم های اکشن دارد، پوشیده اند، در میان دوستان چه گوارا، جمع قابل توجهی را کسانی تشکیل می دهند که جانبازی های قهرمانانه و اسطوره یی چه گوارا را از طریق مطالعه و دیدن فلم های ویدئوی بدون این که تعهدی نسبت به راه و آرمان او داشته باشند، یا جایگاه طبقاتی جانبازی ها، فداکاری ها و قهرمانی های این یکی از رهبران محرومان را بدانند، گرویده اش شده اند، وزن کردن مسعود در ترانزوی چه گوارا گاهی از همین تحلیل غیر طبقاتی اینان نیز منشاء می گیرد.

انگشت شمار کسانی هم پیدای شوند که لباس مصور با عکس چه گوارا را بیشتر برای تظاهر می پوشند و می خواهند به رفقاء و دوستان و سایر افراد که اندیشه ها و آرمان های چه گوارا را دوست دارند، نشان دهند که آنها هم از این که لباس چه گوارا را پوشیده، انقلابی شده است و باید جدی گرفته شوند. این را از بها دادن به مصروفیت ها و تفریحات کم ارزش و گاهی حقیر این گونه اشخاص میشود فهمید.

آنچه در این میان قابل مکت و بحث می باشد، این است که در این جمع، افرادی هم پیدا می شود که در پهلوی تصاویری از چه گوارا تصاویری از احمد شاه مسعود و داوود داوود را نیز گذاشته اند. در جاهائی این وقاحت به حدی رسیده که، مسعود را چه گوارای شرق خطاب کرده و داوود داوود را هم از لحاظ تعریف و تمجید همپای مسعود چه که همپای چه گوارا قرار داده اند. از این که بخشی از جوانان فیسبوکی از تصویر این انقلابی "چه گوارا" خوششان می آید و لباسی که تصویر او را دارد به تن میکنند و یا گفتارها و بیانات ارزشمند این انقلابی را می گذارند روی فیس بوک هایشان، از آنجائی که اندیشه شان، افکارشان، موضع سیاسی شان، جهان بینی شان، هدف شان، آرمان شان، زندگی عملی شان، و هزار و یک رشته دیگر اینها را با هم پیوند می زند و از آنجائی که نقاط مشترک زیاد میان انتخاب این چهره و موضع سیاسی شان پیدا می شود که همسانی و همرنگی اینان را نشان دهد، حرفی

بوده نمی تواند، ولی سخن من برمی گردد بیشتر به آن عده از چه گوارا "دوستان" و یا چه گوارا پوشان که، پرمسعود دوستی و داوود "داوود" دوستی را هم برسر دارند.

تا به حال هرکجا که این گونه بحث ها راه افتاده نتایج آن به برتر نشان دادن مسعود و خورد شمردن چه گوارا نسبت به او تمام شده و دقیقاً وقتی پای چنین مقایسه ای از طرف هواخواهان "ستمی" مسعود در میان می آید نتیجه اش هم باید به این ناکجاها بینجامد، مقایسه کننده با به میدان آوردن چند فاکت مریض و بیمار خود از چه گوارا و یا مائوتسه دون که دقیقاً آن راهم از کتاب خانه بنیاد مسعود به دست آورده، بالاخره می خواهد نشان دهد که مسعود، "مرد" قابلتری نسبت به چه گوارا بوده است.

الزاماً که به میدان کشیدن این بحث غیر از این هدف را نمیتواند با خود به همراه داشته باشد. نمی دانم اینگونه افراد از زندگی سیاسی چه گوارا آگاهی دارند یا خیر، آیا اینان می دانند که مبارزه چه گوارا به آوردن چه نظام سیاسی و یا به حاکمیت چه طبقه اجتماعی منتهی می شد و در خدمت کدام طبقه اجتماعی بود؟ با مقایسه مسعود و داوود داوود با چه گوارا، یا احمقانه تر از آن گاهی با مائوتسه دون چه را می خواهند ثابت کنند، آنچه که بر زندگی چه گوارا گذشته است، چیزی پت و پنهان نمانده که بشود چه گوارا را در همان زاویه بامسعود یکی بدانیم. هرکس که حد اقل دست به یک تحلیل طبقاتی و علمی نسبت به چه گوارا زده باشد با جرأت گفته می تواند که هیچ رشته ای وجود ندارد که چه گوارا را با مسعود پیوند دهد، چه جایی که مسعود کاپی شرقی چه گوارا باشد. مگر این که آدم کینه و نفرت بی پایان نسبت به چه گوارا در دل داشته باشد و با مقایسه کردن او با مسعود و داوود کینه دیرینه اش را از اینطریق خالی نماید، در غیر آن چنین مقایسه هائی معنی دیگری نمی تواند به همراه داشته باشد.

مبارزه چه گوارا، به عکس مبارزه مسعود، دارای ماهیت جهانی و نوع مبارزه خرد علیه جهالت بوده و همچنان از نقش پیشرونده و کمکی به جنبش های آزادی خواهی و ورهائیبخش که علیه کلیت نظام سرمایه دسراسر جهان میروزمیدند برخوردار بود. چه گوارا یک کمونیست بود، مسعود یک اخوانی، بین دنیائی که یک کمونیست می خواهد با دنیائی که یک اخوانی آرزومی کند یک عالم تفاوت وجود دارد. چه گوارا مدافع یک اندیشه مترقی ضد فیودالی و ضد سرمایه داری بود، مسعود مدافع اندیشه و افکار فیودالی ارتجاعی. چه گوارا به خاطر آوردن جامعه بی طبقه علیه نظام سرمایه و سیستم امپریالیزم می رزمید. چون او عامل همه بدبختی های طبقات پائینی جامعه و کل بشریت را موجودیت و سلطه نظام طبقاتی سرمایه داری امپریالیستی می دانست، مسعود روزی به مثابه عامل امپریالیست ها و به مثابه پرزه ای از پروژه استیلاگرایانه امپریالیزم غرب با علم کردن جامعه اسلامی آنها هم سیاسی نوع ضد روسی که از طرف امپریالیست های غربی به خاطر عقب راندن امپریالیسم روسی و تأمین منافع ستراتیژیک اینان و پاکستان تیوری بافی شده بود جنگید، زمانی هم به مثابه عامل کم ارزش کشورهای روسیه، تاجکستان و ایران وسیله شده و کارهای فراوانی را به خاطر منافع اینان انجام داد که شمه ای از آن چنین است:

(نابودی اردوی افغانستان آرزوی جنرال حمید گل پاکستانی و حکومت پاکستان بود که به وسیله مسعود و سایر رهبران جهادی به اجراء درآورده شد. شصت و پنج هزار نفر کابلی در جنگ های مسعود و هم فکانش [حکمتیار] در کابل به قتل رسید، شصت هزار تکه آثار تاریخی از موزیم کابل که یک دانه آن در هیچ دوره ای از تاریخ مورد دست برد قرار نگرفته بود، در دوران مسعود و ربانی در منطقه تحت تسلط اینان نابود شد و به جنرال های پاکستانی توسط اینان تحفه داده شده و یا فروخته شد. پنج میلیون نفر به پاکستان و ایران دوباره در جریان جنگ های تنظیمی که مسعود یکی از جناحهای اساسی آن بود آواره و مهاجر گردید، اکثریت ساحات باستانی در زمان حاکمیت همین مسعود و ربانی تاراج شد که تپه تاریخی آی خانم را به عنوان مستندترین گواه مثال آورده می توانیم.

تمام تجهیزات نظامی اردو، پولیس، هوایی، به مثابه دارائی های افغانستان در زمان اینان تارومار و نابود شد. فابریکات افغانستان چون فابریکه جبل السراج، پلخمري، جنگلک، بگرامی، پروان، و تمام زیر ساخت ها و زیر بناهای اقتصادی افغانستان در زمان مسعود ربانی و سایر جهادبان پلید تاراج و ویران شد.

در نتیجه جنگ های او و همفکران پلیدش افغانستان از لحاظ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در آنچنان وضعیتی اسفبار قرار گرفت که مردم منفورترین جریان بنیاد گرای اسلامی پاکستان یعنی طالب را بهتر از اینان دانسته، ایشان را تاکجاهای افغانستان در اوایل استقبال کردند. بالاخره نظامی که از مسعود به جا ماند، یک نظام طبقاتی صددرصد محتاج، عقب مانده، نیمه فیودالی و قرون وسطائی که حافظ منافع اربابان و فیودالان غدار، دزدان، قاجاقبران، آدم کشان، جاسوسان، خاک فروشان، اختطاف گران، تاراجگران آثار تاریخی، سنگ های قیمتی، زن ستیز، ضد پیشرفت، ضد نوآوری، ضد بشر بود یعنی آنهایی که به خاطر چوکی و مقام آماده به هر پستی هستند به مثابه میراث وی شوم وی به جان مردم ما افتاد.

چه گوارا در کوبا وزیر مقرر شد ولی به چوکی وزارت پشت پازده به خاطر کمک به دیگر همسنگراناش به بولیوی رفت. ولی وقتی کابل به دست مجاهدین افتاد، جنگ قدرت آغاز شد و مسعود ۶۵ هزار کابلی را به خاطر حفظ قدرت از زیر تیغ کشید. خانه های شان را تاراج و نابود کرد، زن و فرزند شان را کشت و باقی مانده هایشان را مجبور به فرار از افغانستان نمود. اقلیت های هندو، تجار، آدم هائی که توان گریز از افغانستان را نداشتند، مورد تجاوز افراد بی ناموس او قرار گرفت و افغانستان و مردم افغانستان پائین ترین، بدترین مرحله ای از زندگی را در دوران اینان تجربه کردند.

شخصیت چه گوارا یک شخصیت انسانی و جهانیست چون آرمان چه گوارا یک آرمان انسانی و جهانیست. در هر کشوری چه اسلامی و غیر اسلامی، غربی یا شرقی، پیشرفته و یا عقب مانده، مذهبی یا غیر مذهبی... بهترین و انسانی ترین جوانان، سازمان ها، گروه ها، احزاب، به اندازه کافی پیدا می شود که به چه گوارا و آرمان های چه گوارا احترام دارند و به خاطرش می رزمند. از مسعود در یک قسمت کوچکی از افغانستان آنهم از طرف مشتی دزد، معامله گر، وطن فروش، غاصب دارائی های مردم، قاتل، وحشی، کم شخصیت، چاپلوس، قاجاقبر (قاجاقبر آثار تاریخی، سلاح، مواد مخدر، سنگ های قیمتی)، زن ستیز، قوم باز، اختطاف گر حمایت می شود. آنهم نه حمایت از ته دل بلکه نوع حمایتی که به رونق کار و بارشان مفید واقع می گردد. اگر حمایتی از جانب افراد دیگر نیز جای جای به نظر میرسد، ناشی از گرمی تضاد های قومی، نبود آزادی بیان، حاکمیت اختناق، وحشت و بربریت است که سگهایش به میان آورده و برایش پول هم مصرف می کنند که طبعاً یک حمایت گذرا و ناپایدار است.

در افغانستان تمام گروه های سیاسی ولو از هر قومی که بوده با مسعود جنگیده اند و به اندازه یک جو محبت از قوم هزاره و پشتون و ازبک نسبت به مسعود وجود ندارد. اگر جاهائی چنین تمایل گل کرده، مسأله معامله سران قوم، فشار بیرونی و یا منافع مقطعی بوده تا یک کشش واقعی.

آرمان چه گوارا خلاف آرمان ارتجاعی مسعود یک آرمان مدرن بود و است، این اندیشه بدیل معقول و علمی به محدودیت های نظام سرمایه داری امپریالیستی در سراسر جهان است که از طریق آوردن و حاکم ساختن اقتصاد سوسیالیستی، زندگی مرفه، مدرن، انسانی، به نفع نادارترین طبقات را در جامعه بشری حاکم ساخته، فقر، جنگ، بدبختی، عقب ماندگی و انسان کشی را برای ابد نابود نموده، آزادی، برابری، بهروزی، رفاه و صلح را در تمامی جوامع بشری حکفرما می سازد و به آزادی مهمترین طبقه جامعه یعنی زحمت کشان تمام جهان که عامل و خالق

تمام پیشرفت ها در طول تاریخ جوامع بشری بوده و خودشان از داشتن ابتدائی ترین وسایل زندگی محروم اند منتهی میشود.

یکی از هم سنگران چه گوارا فیدل کاسترو بود. کاسترو نمادی از انسانیت، تعهد، شرف، عزت، دژ تسخیرناپذیر، دوست و صف ناشدنی خلق های جهان است که هیچ نیرنگ امپریالیزم امریکا نتوانست قامت استوار حکومت سوسیالیستی اش را خم نماید. ولی وقتی می خواهم از هم سنگران مسعود نام ببریم چه حالت به سرتان خواهد آمد. فهیم، عطاء، سیاف، برهان الدین ربانی، انوری، داکترمشاهد، عبدالله، حاجی الماس، ابراهیمی، پیرم قل، قاضی کبیر، گذرزد، میر علم، حاجی آغاگل، بشیرچاه آبی، مامورحسن، انجیز عمر، شفیع دیوانه، جنرال نذیرمحمد، قانونی، امراالله صالح، بسم الله احمد خان سمنگانی و..... واقعا اسم های هستند که فقد جسارت و بیشرمی از نوع سیاستمداران قبیله ئی می طلبد تاهنگام به زبان آوردن اسمای شان حال و احوال تان برهم نخورد.

بیشتر به نظر رسیده که این مقایسه کردن ها از سوی افرادی صورت می گیرد که اغلباً دارای گذشته ستمی اند و مردم ایشان را با برجسپ ستمی می شناسند. این که چرا اینان به چنین مقایسه های نا معقول و بینهایت خایانه دست می زنند، زیاد هم عجیب نیست. جنایت از این نوع در ذات هر سیاست قومپرستانه، سمت پرستانه و زبان پرستانه نهفته است. سیاست وقتی بر یک نگرش علمی و طبقاتی اتکاء نداشته باشد، ناچار به این کجراها کشانیده میشود. کمبود یک دید و نگرش طبقاتی و سطح شناخت بی اندازه پائین اینان از چه گوارا و ماهیت طبقاتی مبارزه مسلحانه چه گوارا، هر شخص علاقه مند به دنیای سوسیالیستی اما فاقد داشتن وسایل لازم جهت رسیدن به این آرمان را معلوم است که به سادگی به این پستی ها می کشاند.

علی رغم مواردی که به عنوان ضعف اینان از آن نام بردم، مقایسه مسعود با چه گوارا توسط یک ستمی چه از نوع آزادگانی باشد یا کنگره یی، همچنان برمی گردد به گذشته اینان که روزگاری متأثر از رونق جنبش های آزادی خواهی و چپ در سطح جهان و همچنان در افغانستان اینان هم خود را در قطار چپ ها قرار داده، به افراد شان خواندن کتاب های انقلابیون چپ، خصوصاً چه گوارا و مشی چه گوارائی را توصیه می کردند. دلیل دیگری که نباید از اینان انتظارات این چنینی را مطالبه نمایم این است که ستمی ها در اوایل با خلقی ها یکی بودند و تضاد شان با خلقی ها تضاد صرف زبانی و ستمی بود، با روی کار آمدن حلقه خلقی های پشتون در قدرت و وحدت شدن این تضاد باعث درگیری های مسلحانه و کشته شدن خوب ترین افراد و رهبران ستمی ها از جمله بحرالدین باعث توسط خلقی ها و اخوانی ها گردید. با وجود که هزاران تن از اعضای شان توسط خلقی ها زندانی و کشته شد، باکمال ناجوانمردی، عهد شکنی، نارفتی، بی غیرتی، که در ذات اینان به ودیعه گذاشته شده، با مزدوران خلقی علیه جنگ استقلال طلبانه مردم افغانستان متحد شده بالای خون رفقای شان کثافت ریختند. حتی کار به جاهانی کشید که در همکاری با روس ها و خلقی ها کندک های قومی ساختند، اعضای خاد شدند و جان هزاران تن از بهترین فرزندان این کشور را که دل شان به آزادی و برابری می تپید در این مرحله از عمر ذلت بار شان در جنگ علیه مسعود، ربانی، گلبدین نثار کردند.

در این هنگام مسعود و ربانی ارتجاع بود و جنگ با آنان جنگ با ارتجاع و امپریالیزم معنی می شد. همین که مجاهدین روی کار آمد و جنگ های تنظیمی بین شان آغاز گردید پرچمی ها و تعدادی از ستمی ها که باشکست روس بی پدر و مادر شده بودند. جهت مسعود و ربانی را گرفته خلاف گذشته که ایشان را مرتجع می خواندند شروع کردند به قهرمان سازی و به آسمان و فلک بردن مسعود و ربانی. یعنی این که اینان نسبت به رفقای خود چه تعهدی تاهنوز داشته اند که باز نسبت به چه گوارا از ایشان انتظار داشته باشیم.

به نظر من ممکن نیست یک شخص در لحظه ای که مسعود دوست و داوود داوود... یاجهادی دوست است، چه گوارا دوست هم شده بتواند. این به معنای آن است که می شود هم آزادی دوست بود هم جهالت دوست. البته که ممکن نیست آدم ها در عین زمان هم آزادی دوست باشند و هم جهالت دوست ولی جوان کم سوادى که از طرفى آتش قوم بازی در دلش زبانه می زند و از جهتی به بی ارزشی این مفکوره انحرافی اش هم واقف است، معلوم است که از دل این افکار سرگردان و متضاد موجودی هم چگوارا دوست و هم مسعود دوست و جهادی دوست تبارزمی کند. اینان از قهرمانی، شجاعت، مردانگی، فداکاری و از خود گذری چه گوارا نه به این لحاظ یاد می کنند که طرفدارش هستند، یا دوستش دارند و یا راه و آرمانش، راه و آرمان ایشان را میسازد. بلکه با یاد آوری از قهرمانی های چه گوارا و با تقدیم افتخارات چه گوارا به مثابه مدال ارزشمند به گردن مسعود اخوانی نهایت خوش رقصی و چراغ سبز را به پای سیاست های قوم بازانه جهادی های شمال چون عبدالله، عطاء، قانونی، فهیم، نشان داده، چاپلوسی را به درگاه جمعیت اسلامی (حزبی که خون هزاران رفیق شان را به زمین ریخت) به خط آخر می رسانند.

بیادداشت:

ضمن ابراز خیر مقدم و امتنان از آقای "رستاقی" به مناسبت تشریف آوری شان به پورتال مردم افغانستان، توجه شان را به علاوه نکاتی که بر شمرده اند، نخست رابطه خصمانه و دشمنانه زنده یاد "چه" با امپریالیزم و عکس آن روابط مزدورمنشانه و استخباراتی مسعود ها و داوود ها با امپریالیزم جلب نموده، به ارتباط نشرات فیس بک خدمت شان عرض می داریم:

با آن که طبق تحلیل های رفقای فعال در داخل کشور، امروز لبه تیز مبارزه امپریالیزم علیه طیف های مختلف نیروهای انقلابی نیست اما این وضعیت به هیچ وجه بدان معنا نیست که امپریالیزم تا ابد با نیروهای انقلابی جدال مرگ و زندگی را آغاز نمی نماید، بلکه باید منتظر بود تا به محض رسیدن به توافقات لازم با اخوان در کل من جمله جهادی ها و طالب، جهت استقرار و دوام حاکمیت استعماری خود، به حملاتش علیه نیروهای انقلابی آغاز نماید. توانمندی استخباراتی و امکانات پولی امپریالیزم از یک جانب، خود فروشی نیروهای ارتجاعی از جانب دیگر و از همه مهمتر ضعف و پراکندگی نیروهای انقلابی، به امپریالیزم این امکان را مساعد ساخته تا در مقطع کنونی که در ظاهر دست و پنجه نرم کردن با نیروهای چپ و انقلابی را در دستور کارش قرار نداده، با طرق و وسایل گوناگون، کار تدارکاتی جهت وارد ساختن ضرباتش علیه جنبش انقلابی را تدارک ببیند.

بر مبنای تجاربی که از مبارزات کشور های دیگر به دست آمده یکی از راه هائی که امپریالیزم و نهاد های استخباراتی آن می کوشند تا شناخت شان را از نیروهای بالقوه چپ و انقلابی بدان وسیله کامل سازند، کشاندن مردم به طرف فیس بک می باشد. در نتیجه آنها آگاهانه و جهت کشف طرفداران زنده یاد "چه" که می توانند دشمنان بالقوه امپریالیزم و ارتجاع به شمار بیایند، مقایسه هائی را که شما به درستی بطلان آنها را به اثبات رسانیده اید، به راه می اندازند. آنها از این کار دو هدف را در عین زمان تعقیب می نمایند.

نخست تبلیغ برای یک خاین ملی و وی را به مثابه بدیل "سمبول انقلاب" در امریکای لاتین قرار دادن و از آنها مهمتر، کشف یکایک از هواداران "چه" که در چنین بحث هائی حصه می گیرند. آنها بدین وسیله و با تحریکات بیشتر در واقع با کمترین هزینه قادر می شوند دشمنان بالقوه شان را شناسائی نمایند تا در موقع لازم آماج حملات خویش قرار بدهند. در نتیجه پیشنهاد ما برای آن عده از دوستان و جوانانی که نمی توانند با فیس بک قطع مراده نمایند، آن است که حد اقل به هیچ نوع بحثی که معرف هویت ایدیالوژیک و مواضع سیاسی آنها باشد در فیس بک

سهیم نگردند، بلکه هر موضوعی را که طرح آن را لازمی می دانند، نوشته و به یکی از سایتهای مورد اعتماد خود
بفرستند. بیجا نخواهد بود در همین جا اشاره نمائیم که حکم ما علیه قیس بک، مسأله حدس و گمان نه بلکه بر مبنای
تجارب خونباریست که نیروهای انقلابی جهانی از آن گزارش داده اند.

اداره پورتال AA-AA